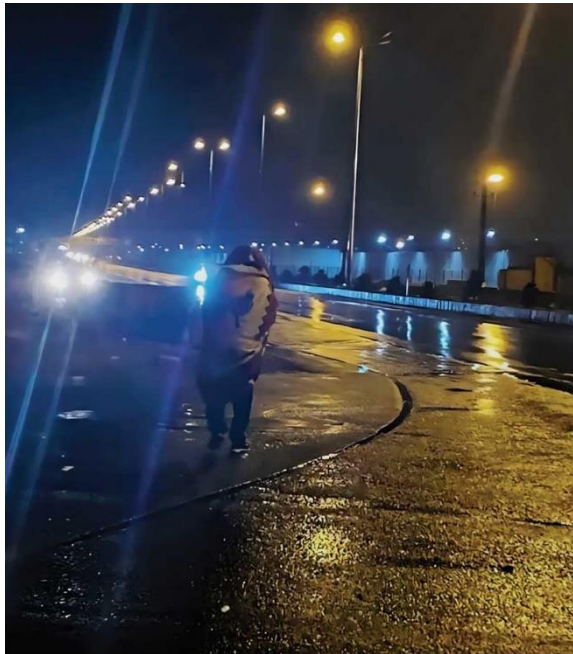


<https://pecritique.com/>

نقد اقتصاد سیاسی
بهمن‌ماه ۱۴۰۲

بایگانی به‌مثابه مقاومت

آتنا کامل



سوم بهمن ۱۴۰۲، پدر محمد قبادلو در برابر زندان قزلحصار

بدن و بایگانی

مرگ را می‌توان به فراموشی تعبیر کرد. گویی بدون احتمال یا خطر فراموشی، هیچ بایگانی‌ای وجود نمی‌داشت. بایگانی کردن تلاش ماست برای جلوگیری یا به تأخیر انداختن چیزی که می‌دانیم اجتناب‌ناپذیر است: شکنندگی اتصالات و از دست رفتن مداوم آنها.

جز این، بایگانی در نظام‌های اقتدارگرا اهمیت ویژه‌تری پیدا می‌کند. نبرد دوشوار برای کنترل بایگانی و بازساخت حافظه‌ی جمعی در این کشورها در جریان است. یک طرف، منابع و قدرتش را برای محدود و کانالیزه کردن اطلاعات و داده‌ها به سمت حفظ موجودیت خود به کار می‌گیرد و طرف دیگر رنج و سرکوبی را متحمل شده که بقایش را در رؤیت‌پذیر کردن آن می‌بیند. روایت کردن ظلم و ثبتش در تاریخ بخشی از فرایند التیام و امید به ایجاد تغییر است. در نتیجه بایگانی‌های مردمی قدرت و توانش را از مکان لغزنده‌ای بین زندگی و مرگ می‌گیرند و به همین اعتبار پرزور و اثربخش‌اند. مرگ و زندگی با بدن تعریف می‌شوند و بدن بایگانی زنده است.

فرانسوا تروفو در فیلم *فارنهایت ۴۵۱* (۱۹۶۶) داستان شگفت‌آموزی را روایت می‌کند که در آن خواندن کتاب جرم است و آتش‌نشانان به کار خاموش کردن آتش که در کار آتش زدن کتاب‌هاست. در *۴۵۱ درجه فارنهایت* درجه‌ای است که در آن کاغذ کتاب آتش می‌گیرد و می‌سوزد. در این شرایط عاشقان کتاب تصمیم می‌گیرند خود کتاب شوند. هر یک متن کتاب مورد علاقه‌شان را که توسط قانون منع شده، به حافظه می‌سپارد. کتاب‌ها اگرچه توسط آتش‌نشانان رژیم سوزانده می‌شوند اما در بدن عاشقان کتاب بقا پیدا می‌کنند. حافظان کتاب به جنگل پناه می‌برند و لحظه‌ای را انتظار می‌کشند که کسی بخواهد آنها را بخواند، کسی علاقمند باشد به آنچه آنها می‌توانند تکرار کنند، گوش دهد. هر کتاب، بدنی در حرکت است و هر بدن به کتابی در حال حرکت بدل شده. اما بدن فانی است و مأموریت کتاب‌دوستان آن است که بقای هر بایگانی فردی را از طریق زنجیره‌های مکرر انتقال تضمین کنند. گروهی به کار تداوم و ماندگاری بایگانی کتاب‌ها مشغول شدند؛ بایگانی‌ای بدن‌مند و حسّانی که از بدنی به بدن دیگر منتقل می‌شود. کتاب در بدن‌های مختلف امکان زندگی می‌یابد. به خاطر

ارتباط با شنوندگانش زنده می‌ماند؛ شنونده‌ای که می‌خواهد کل کتاب را بشنود یا در تکرارهای خصوصی و صمیمی بخش‌هایی از کتاب یا نقل‌قول‌هایی از آن را.

بایگانی شدن کتاب‌ها در بدن‌ها حکایتی جالب و استعاری است: (Palladini & Pustianaz, 2017: 14)

نخست، اگر بدنی می‌تواند به بایگانی تبدیل شود، صرفاً به این خاطر است که بدن پیشاپیش یک بایگانی زنده است. بدن ما خاطره‌ی تعرض‌ها، خشونت‌ها، تحقیر و طردشدن‌ها را به حافظه‌اش می‌سپارد. بازگویی خاطره، به کلام درآوردن بدن است (احمد، ۲۰۱۷). بدن کتاب‌شده با روایت آنچه در حافظه انباشته نه‌تنها بیگانه نیست که اتفاقاً قادر است کتاب را با تاریخ خود درهم‌آمیزد. پس می‌توان گفت دوم، وقتی بایگانی با یک بدن گره می‌خورد، با تاریخ آن بدن گره خورده که یعنی با تغییر و تحولات، رخدادها، حافظه و مرگ آن بدن گره خورده. بایگانی کتاب یا حافظه در بدن با طول عمر آن بدن در ارتباط است. بدن‌مندی، مخاطره و بی‌ثباتی را پیش چشم می‌آورد. بی‌ثباتی و مخاطره هم لزوم بایگانی را.

مقاومت و بایگانی

بایگانی با فقدان و از دست دادن مرتبط است. بایگانی تکه‌ای از چیزی کلی‌تر است. خودش جزء از کل است و به همین خاطر هم باید آن را در زمینه و بسترش نشانند و درک کرد. بایگانی نشانی از چیز از دست‌رفته است. نشانی جزئی از آن چیزی که با نمایش‌اش، کل را مراد می‌کنیم. بایگانی ایستادگی و مقاومت در برابر فقدان و فراموشی تعریف می‌شود و اساساً هدفش این است که نگذارد چیزها، حس‌ها و مقاومت‌ها فراموش و جور دیگری تفسیر شوند و تلاش می‌کند در ساخت حافظه‌ی جمعی مداخله کند. بایگانی‌ای که ریشه‌اش در از دست دادن است، همان را بازنمایی می‌کند. انگار آنچه از دست‌رفته قدرتش را برای نمایش و سخن گفتن به بایگانی بخشیده. سوگواری‌ها بخشی از بایگانی حسّانی‌اند، سوگواری‌های پویای اعتراضی که بدن‌مندند و پراحساس. مادران دادخواه چه در فضای مجازی و چه در زمین واقعی صحنه‌ی مواجهات عاطفی‌اند. جایی که غریبه‌ها یا کسانی که تا پیش از واقعه غریبه بودند، درد و استیصال

و رنج ازدست‌دادن را در آنها می‌بینند و نزدیک‌شان می‌شوند. مادران دادخواه یکدیگر را پیدا می‌کنند، به دیدار هم می‌روند و خود را با نام فرزندان‌شان معرفی می‌کنند. در ایران آنان طی سال‌ها شبکه‌ای جمعی ساخته‌اند که با فراز و فرودهایی در دوره‌های مختلف در سالگردها و مناسبت‌های یکدیگر شرکت می‌کنند و البته برایشان هزینه‌بر هم بوده و بازداشت و زندان در پی داشته است. وسایل شخصی عزیزان ازدست‌رفته، در خانه‌ی آنها از گزند حملات مصون نبودند یا بیم آن رفته که تنها دارایی‌های موجود از آنها نیز به یغما رود. به همین خاطر خاطرات شخصی، عکس‌ها، دست‌نوشته‌ها، پوشاک و وسایل آنها معمولاً در قالب بایگانی در حال تکمیلی به مکان امنی خارج از خانه-خارج از خانواده و گاه خارج از کشور- منتقل شدند.

بسیاری از کسانی که در تجمعات خیابانی سال ۱۴۰۱ شرکت کردند، بازداشت یا شکنجه شدند، عکس و فیلم‌هایی از خیابان یا تن شکنجه‌شده‌شان را برای آشنایان امن‌شان در خارج از کشور فرستادند تا حفظ شود و باقی بماند. «کمیته‌ی پیگیری وضعیت بازداشت‌شدگان» که در همان پاییز ۱۴۰۱ با معرفی یک ایمیل به‌عنوان راه ارتباطی و اطلاع‌رسانی اعلام موجودیت کرد، در خارج از کشور شکل گرفت و بایگانی‌ای ارزشمند از وضعیت کمی و کیفی بازداشت‌شدگان خیزش ژینا ایجاد کرد. حتی فراتر از اینها، عکس و فیلم‌های خصوصی فعالان، بازداشت‌شدگان یا کسانی که ظناً بازداشت‌شان می‌رفت در مهمانی‌ها و فضاهای صمیمانه با دوستان‌شان، ناگزیر پاک و اگر امکان‌ش باشد، یک نسخه از آن به خارج از کشور فرستاده می‌شد. به این ترتیب ما بایگانی‌ای غنی از فیلم و عکس و یادداشت و مقاله از اعتراضات شهریور ۱۴۰۱ و پیرامون آن نزد دیاسپورا و به صورت پراکنده داریم.

شعله پاکروان مادر ریحانه جباری در مصاحبه‌ای که به مناسبت نمایش مستند «هفت زمستان در ایران» با وبسایت آسو انجام داده، می‌گوید:

«من کلاً آدم بایگانی‌کنی‌ام، لباس نوزادی ریحانه و دو تا بچه دیگم رو دارم، اسباب‌بازی‌های کودکی‌شون؛ اون‌هایی که محبوب بوده، دارم. حتی این‌قدر برام مهم بوده که آوردم‌شون برلین. در طول این سال‌ها هر مسافری که آمده، به هر طریقی که تونستم اینا رو آوردم. این ویژگی رو دارم ولی مشخصاً برای ریحانه انگیزه‌م این بود که وقتی از زندان آزاد می‌شه بیاد و این روندی که طی کرده رو ببینه. دلم می‌خواست

وقتی میاد خونه ببینه که همیشه حاضر بوده. فکر می‌کردم میاد و بهش می‌گم این بایگانی زندگی توست در جایی که غایب بودی. ولی متأسفانه این آرزوی من برآورده نشد و داستانی که باید بسیار خصوصی می‌موند و برای خودمون فقط می‌بود، به همه‌ی دنیا نشون داده شد... من با انتشار کتاب [چطور یک انسان می‌تواند پروانه شود: روایت مادرانه‌ی یک اعدام] و اکران این فیلم احساس رهایی دارم. بعد از ۱۵ سال یک هفته است که بدون قرص خواب دارم می‌خوابم. دنیام عوض شده. من تازه دارم برلین رو می‌بینم. به اطرافیانم می‌گم برلین عجب پارک‌های خوبی داره. من واقعاً ندیده بودم. من زندگی نمی‌کردم فقط روز رو به شب می‌دوختم. من مسئولیتم در قبال ریحانه رو انجام دادم ولی دادخواهی پایان پیدا نمی‌کنه تا زمانی که اعدام به طور کامل از ایران جمع بشه. آخرین چوپه دار باید بره توی موزه برای اینکه آیندگان ما بفهمند ما زمانی سیستمی داشتیم که یک عده شال و کلاه می‌کردند -باگناه و بی‌گناه من کاری به این ندارم- کسی رو صبح اول صبح با صدای اذان سر چوپه دار می‌کشتند، اون فرد دو یا سه دقیقه بعدش می‌مرد، رنج‌هاش تموم می‌شد ولی بازماندگانش تا آخرین نفس درد می‌کشند، رنج می‌کشند و زندگی‌شون جهنمی‌ست. تا زمانی که ماشین اعدام داره حکم صادر می‌کنه و کسانی در زندان‌ها منتظرند که این هفته یا هفته بعد حکم‌شون اجرا بشه و خانواده‌هاشون دچار اون استرس فرساینده هستند، دادخواهی به سرانجام نرسیده».

بخش مهمی از بایگانی‌ها در تبعیدند. بایگانی و تبعید؛ شکاف معنایی جالب‌توجهی دارند. بایگانی نوعی پیوند است، پیوند زندگی‌نامه‌ای، نسلی یا روایی در حالی که تبعید نوعی عقب‌نشینی یا چشم‌پوشی از امنیت در زمان و مکان شناخته‌شده است. هم‌نشینی این دو با یکدیگر خبر از احتمال بحرانی غیرمنتظره در امنیت بایگانی می‌دهد (Dubow, Steadman-Jones and Babbage, 2013). بایگانی در تبعید، بایگانی‌ای سیال است تا پتانسیل‌های بحرانی غیرمنتظره را، یعنی زندگی‌های در مخاطره یا فقدان‌ها را در مکان امن‌تری جا دهد. بایگانی در تبعید انگار خانه را به خارج از خانه می‌برد. خانه به هر دو معنای خانواده و وطن. آن هم وقتی که تجربه‌ی در خانه بودن، نه مأمون و پناه، که وحشت و هراس است. بایگانی در تبعید اما امر نویی نیست، در تاریخ پرسابقه و پرتکرار است، از ادیان یهود و مسیحیت تا نظام‌های سیاسی

قرون وسطی‌ای و دیکتاتوری و فاشیستی می‌توان ردش را گرفت. ردّ بی‌شمار زمان و مکان تاریخی را که به مکان‌های دور و خارج از خانه برده شدند.

تبعید، مهاجرت نیست. تبعید در خودش طرد دارد. طردی که به تعبیر فوکو حاصل انواع و اقسام مکانیسم‌های جذب و شمولیت است؛ شیوه‌هایی که خودی و غیرخودی را تعریف می‌کنند. تمام اعضای یک ملت یا حتی یک گروه به یک میزان شامل و معتبر نیستند، اعتبار اعضا بر اساس معیارهایی زیاد و کم می‌شود. همین معیارهای امتیاز و اعتباردهنده، مکانیسم طردند. در نتیجه طرد شدن اگرچه به بیرون جامعه اشاره دارد اما تفاوتی درون جامعه محسوب می‌شود. فوکو به اشکال طرد در رویه‌های جذب توجه ویژه داشت. آثار اولیه‌اش بر مکانیسم‌های انضباطی بیرونی و بعدتر بر خودانضباطی و جنبه‌های زیست‌سیاست تمرکز داشتند. پژوهشگران زیادی با الهام از فوکو به بایگانی‌ها پرداختند. مثلاً جیمز گیون (Given, 1997) با توجه به نقش زندان، بر تفتیش عقاید و اسناد بایگانی‌شده‌ی آن در منطقه لانگدوک فرانسه در قرون وسطی پرداخت که بسیار ملهم از کارهای اولیه‌ی فوکوست.

همچنان که بازجویان تفتیش عقاید در قرون وسطی بایگانی خودشان را تولید می‌کردند، دولت‌های امروز هم در کار ساخت بایگانی خودند. مورخان شباهت‌هایی را بین تکنولوژی‌های اعتراف و تفتیش عقاید درون و بیرون جهان انگلیسی‌زبان پیدا کردند. مثلاً مارک گرگوری پگ^۱ که تفتیش عقاید در منطقه Lauragais در جنوب فرانسه را بین سال‌های ۱۲۴۶-۱۲۴۵ میلادی بررسی کرده نشان می‌دهد که چطور سؤالات مفتشان، زندگی روزمره را به فضاها، زمان‌ها، صداها و نورهایی تبدیل می‌کند که دیگر نمی‌شود آن را بدیهی گرفت، جریان عادی زندگی از کار می‌افتد (Staub, 2013: 76). نوشتن یا گفتن از خود در چنین فضایی، عریان‌ترین شکل کنترل دولتی بر زندگی است. همان که گاهی در رسانه‌ی دولتی هم پخش می‌شود. همان که بایگانی دولتی است و در مقابل بایگانی مردمی قرار می‌گیرد. مردمی که در تلاش برای بیرون کشیدن زندگی از سیطره‌ی دولت از خانه حذف شدند و یا مردمی که در خانه ماندند اما بایگانی زندگی را بیرون فرستادند.

1 - Mark Gregory Pegg

نوشتن زندگی‌نامه، خاطرات یا روزنوشت در تبعید نیز نوعی بایگانی شناخته‌شده است. در ادبیات فارسی از «نامه‌های تبعید» اثر میرزا آقاخان کرمانی تا «چطور یک آدم می‌تواند پروانه شود» اثر شعله پاکروان، از «روزها در راه» شاهرخ مسکوب تا «در حضر» مهشید امیرشاهی جزو این دسته‌اند. این آثار صرفاً شامل احساسات شخصی و حتی حالات حسّانی عمومی در سطح فردی در تاریخی مشترک نمی‌شوند. شاید بتوان ادعا کرد همه‌ی کسانی که درگیر کار بایگانی و تولید دانش می‌شوند، نسبت به بسیج، سازماندهی مجدد نیروها و فعال‌سازی عمومی حالات حسّانی دغدغه‌مندند. احساسات فردی یا خصوصی کنار گذاشته نمی‌شود بلکه اتفاقاً تولید چنین بایگانی‌هایی‌اند که ممکن است بتوانند احساسات خصوصی را به اثرات عمومی تبدیل کنند که هدفش نمایش داستان‌های نوشته‌شده‌ی اجتماعی یا سیاسی نیست بلکه اتمام کار ناتمام خود بایگانی است.

فمینیسم و بایگانی: از بایگانی‌های شخصی به سیاسی

فمینیسم پراکسیس است، به این معنا که برنامه‌ای عملیاتی برای شیوه‌ی بودن ما در این جهان است. فمینیست شدن به تعبیر سارا احمد (۲۰۱۷) بازتعریف دگرگونه‌ی جهان است. با فمینیست شدن می‌فهمیم چگونه آنچه بر من رفته است بر دیگرانی چون من هم رفته و می‌رود. رویه‌ها و الگوهای آزاردهنده و طردکننده برایمان آشکار می‌شود و نسبت به آنها حساس می‌شویم. به خودمان حق می‌دهیم که نسبت به این رویه‌ها نافرمان باشیم. نافرمانی کنیم، چه در عرصه‌ی عمومی و چه خصوصی. زندگی فمینیست‌ها بایگانی‌ای از شورش و سرپیچی است. یا به تعبیر احمد بدن ما بایگانی شخصی ماست. فمینیست کسی است که بدنش با نظم جنسیتی مستقر گلاویز شده، بدنش با جهان خارج اصطکاک پیدا کرده، زخم برداشته و شروع به فکر کردن به این رویه‌های نادرست کرده، تلاش کرده به احساساتی که بدنش آنها را تجربه می‌کنند، معنا دهد، نام دهد. پس شروع به بایگانی حالات و رخدادها کرده. وقتی این بدن با سایر بایگانی‌های مشابه چه به صورت بدن‌های زنده و چه کتاب‌ها و سرگذشت‌ها و روایت‌ها

مواجه می‌شود تازه می‌فهمد عجب شباهتی، چه تحلیل درستی، چه نام‌گذاری به جایی؛ و این چنین می‌تواند بایگانی شخصی را غیرشخصی و سیاسی روایت کند. برخی بدن‌ها بایگانی‌های غیرشخصی‌تری می‌شوند مثلاً بدن زنان دادخواه، بدنی که کمرش از گلوله‌های ساچمه‌ای سوراخ‌سوراخ شده و بدنی که یک چشمش را از دست داده. این بدن‌ها یا چیزی از دست دادند و یا دچار حالات پردرد و حیرتی شدند که برایشان معنادار نبوده. اگر بخواهیم کلی‌تر نگاه کنیم، دادگاه‌هایی که در سال‌های اخیر به پرونده‌های تاریخی با شاکیان بسیار درباره‌ی رخدادهای ایران در خارج از کشور اختصاص داشتند، نمونه‌های قابل تأملی از اهمیت بایگانی‌اند که با استناد به شهادت خانواده‌های قربانی، زندانیان سابق و زندگی‌نامه‌ها و خاطرات زندانیان پیشین برگزار شدند.

در مصر پس از سقوط مبارک، وقتی مردم تا ماه‌ها پس از آن در خیابان‌ها حضور داشتند، زنان هدف خشونت گسترده‌ی جنسی و تجاوز گروهی قرار گرفتند. خشونتی وسیع و سازمان‌یافته که هدفش دور کردن زنان از عرصه‌ی عمومی بود. شورای عالی نیروهای مسلح مصر این زنان را زنانی بی‌عفت خواند که «شبهه دختران من و شما نیستند». بیات در کتاب «زندگی انقلابی» (۲۰۲۱) می‌گوید هیچ چیز به اندازه‌ی حضور این زنان در صفحه‌ی تلویزیون و روایت عمومی و شجاعانه‌شان از آنچه بر آنها رفته، در مردم عادی و در ابعاد وسیع اثربخش نبود. بحث‌های پرتنش در فضاهای عمومی و میان مردم در گرفت و برای اولین بار در مصر بدن و سکسوالیته و جایگاه آنها در عرصه‌ی عمومی به بحث گسترده گذاشته شد؛ و در نهایت در چرخشی تاریخی در ژوئن ۲۰۱۴ آزار جنسی به‌عنوان جرم وارد قانون مجازات مصر شد (Bayat, 2021: 171-2). بدن زنان آزاردیده و تجاوزدیده این‌بار توانست حافظه‌اش را به بانگ بلندی بازخوانی کند و منجر به تغییر شود.

به آرژانتین برویم جایی که برخی فمینیست‌ها جنبش باشکوه «نه حتی یک زن کم‌تر» را با مبارزه‌ی تاریخی مادران و مادربرگ‌های میدان مایو پیوند زدند. این جنبش فمینیستی، تبار مادران مایو را احیا کرد و پیوندهای جدیدی بین انواع ستم که بر بدن زنان اعمال می‌شود، برقرار کرد. شورش‌ها، عجیب خویشاوندی ایجاد می‌کنند. بحث مهمی که در آرژانتین در گرفت این بود که مردانی که در بازداشتگاه‌های مخفی و مخوف

بوینس آیرس مسئولیتی داشتند، فضای سرکوب‌گرانه‌ی مشابهی را در خانه و در میان اعضای خانواده خود ایجاد می‌کردند که امروز صداهای جدید و جمعی‌ای در برابرش شکل گرفته است. دختران این مردان با حضور در راهپیمایی «نه حتی یک زن کم‌تر» همبستگی و مقاومت‌شان را در برابر سرکوب نمایش دادند. چنین مداخله‌ای به قول ورونیکا گاو (2020: 103) در حافظه‌ی زمان حال، زمان‌مندی‌ای را پیش چشم می‌آورد که از مبارزاتی آغاز می‌شود که علیه دیکتاتوری نظامی آرژانتین انجام شد و خاطرات، بایگانی‌ها و روایت تعلیق و وحشت آن زنان را دربرمی‌گیرد: پیوند میان نه حتی یک زن کم‌تر و مادران میدان مایو.

بایگانی برای مطرودان و کسانی که درون نظم جاری نمی‌گنجند ابزاری برای یادآوری و رؤیت‌پذیری است. برای آنکه تعادلی بین حمایت‌های ارائه‌شده از وضعیت موجود – هر وضعیتی – برقرار شود، بایگانی‌داران مردمی خود را در قبال صدادر کردن گروه‌های در حاشیه مسئول می‌دانند. بدیهی است که نخبگان سیاسی برای حفظ موقعیت خود به سیستم‌های اطلاعاتی و کنترل رسانه نیازمندند. چرا که قدرت سیاسی در کنترل بایگانی است یا حتی شدیدتر در کنترل حافظه‌ی جمعی. اسناد یا بدن‌هایی غیر از بایگانی دولتی همان عنصر ضروری‌ای است که در رژیم نازی در اروپا، آپارتاید در آفریقای جنوبی، جنگ کثیف در آرژانتین و نسل‌کشی در کامبوج به کار آمده است. جنایات گذشته، حساسیت نسبت به بایگانی را به‌نفع مسئولیت‌پذیری، عدالت اجتماعی و تکثر گروه‌های اثنیکی و جنسیتی بالا برده است. راندل جیمرسون^۲ در مقاله‌ی پراجاعش «بایگانی برای همه: مسئولیت حرفه‌ای و عدالت اجتماعی» (۲۰۰۷) با مرور ادبیات بایگانی، چهار شیوه‌ای که بایگانی می‌تواند به منافع عمومی کمک کند را این‌طور برمی‌شمارد: ۱- مسئول کردن رهبران سیاسی در قبال اقدامات‌شان، ۲- مقاومت در برابر فشارهای سیاسی و حمایت از دولتی دموکراتیک، ۳- نشان دادن بی‌عدالتی‌های اجتماعی و ۴- مستندسازی گروه‌های اجتماعی بی‌صدا و تقویت هویت‌های اثنیکی و اجتماعی (Jimerson, 2007: 256). شاید بتوان این چهار

2 - Randall c. Jimerson

دسته را به نقش بایگانی در ایجاد شفافیت و به تبع آن عدالت (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی) و نیز کمک به ایجاد تکثر (اتنیکی، جنسیتی و غیره) خلاصه کرد.

بایگانی‌ها – هم به معنای مکان‌های مادی‌ای که اشیاء و گزارش‌های گذشته در آن نگهداری می‌شوند و هم بدن‌ها- فضاهای سیالی‌اند که اشکالی از مقاومت را نشان‌مان می‌دهند و تولید می‌کنند. آنها فضاهای ثابت، غیراجتماعی یا بی‌زمان نیستند بلکه فضاهای پویایی‌اند که گذشته، حال و آینده را بهم وصل می‌کنند. در نتیجه تولید دانش بایگانی را باید در طیف زمان فهمید. دانش بایگانی درست مانند امر نو که ما را مجبور به مرور گذشته و فکر کردن به آینده می‌کند، در زمان جلو و عقب می‌رود. بایگانی اعتراضات، جنبش‌ها و انقلاب‌ها نه برای مرور وقایع بر اساس ترتیبات زمانی آنها که در نسبت با امروز، شکاف‌ها و گسست‌هایی که از روایت غالب وجود دارد، باید خوانده شوند.

خیزش ژینا روایت ناتمامی است که هر بار از زاویه‌ی جدیدی مورد پرسش قرار می‌گیرد؛ نسبت خیزش ژینا با مطالبات زنان، جنبش زنان و اقلیت‌های جنسیتی، خیزش ژینا و اقلیت‌های اتنیکی و ملل تحت ستم، خیزش ژینا و مسئله‌ی اعدام، خیزش ژینا و دانشگاه، احکام تعلیق و اخراج، خیزش ژینا و خشونت جنسی در بازداشتگاه‌ها و غیره. خیزش ژینا توانست هم مسائل قدیمی مثل بی‌عدالتی علیه زنان و اتنیک‌ها و لغو حکم اعدام را بار دیگر در ابعاد وسیع‌تر طرح کند و هم از این پس در پرتو هر بزنگاه سیاسی‌ای احضار می‌شود و مورد سؤال قرار می‌گیرد. بایگانی نقش مهمی در روشن کردن محدودیت‌ها و امکان‌ها در این بزنگاه‌ها دارد، امر ناتمام را پیش چشم‌مان بیاورد تا بتوانیم طرح دعوی کنیم، نسبت بگیریم و حرکت کنیم.

منابع

-Bayat, Asef, (2021), “Revolutionary life, The Every Day of the Arab Spring”, Harvard University Press, London

- Dubow, Jessica, Steadman-Jones, Richard & Frances Babbage (2013), Introduction, *Parallax*, 19:4, 1-5
- Gago, Verónica (2020), *Feminist International: How to Change Everything*, translated by Liz Mason-Deese, Verso
- Given James. (1997). *Inquisition and medieval society: power discipline and resistance in languedoc*. Cornell University Press.
- Jimerson, Randall C. (2007), Archives for All: Professional Responsibility and Social Justice, *The American Archivist*, Vol. 70, No. 2 (Fall - Winter, 2007), pp. 252-281
- Palladini Giulia, Pustianaz, Marco. (2017), *The making of our lexicon*, In *Lexicon for an affective archive* Intellect Books. January 29 2024, P 10-19
- Staub, Martial (2013) The Hidden and the Naked: Heresy, Exile and the ‘Truth’ of the Archive, *Parallax*, 19:4, 74-83

احمد، سارا (۲۰۱۷)، فمینیستی زندگی کردن، ترجمه ایمان واقفی و آتنا کامل، در دست انتشار